

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره اول-بهار 1393-شماره پیاپی 23

تکرار و تداعی، ویژگی سبکی وحشی بافقی در منظومه فرهاد و شیرین

(ص 17-29)

مسعود پاکدل (نویسنده مسئول)³، سید علی محمد سجادی⁴

تاریخ دریافت مقاله: 92/10/14

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 92/12/25

چکیده

وحشی بافقی در جهان عشق و شیدایی و سوز و گداز مردی یگانه و دل‌باخته‌ای بی‌مانند است. مثنوی فرهاد و شیرین، از شاهکارهای ادب دراماتیک فارسی است. عشق آتشینی که در نهاد وحشی زبانه کشیده بود، در این منظومه جلوه‌گر است. آنچه در این مقاله به عنوان یک ویژگی سبکی مورد واکاوی قرار گرفته، تکرار و تداعی در منظومه فرهاد و شیرین است. بسامد بالای انواع تکرارها و تداعیها بیانگر آنست که شاعر به ذکر پیاپی آنها دلبستگی فراوانی داشته است. بگونه‌ای که گاه تکرار یک واژه در چند بیت متوالی آنقدر اهمیت دارد، که نمیتواند براحتی از آن بگذرد. تعدد شبکه‌های ارتباطی و تکرارهای گوناگون هم استحکام و انسجامی خاص به شعر او بخشیده و هم به غنای موسیقی آن افزوده است. نمودن تکرارها و تداعیها در ابیاتی که به عنوان نمونه آورده میشود نشانگر آنست که میتوان این شگرد ادبی را یک ویژگی سبکی تلقی کرد. و اینکه تا چه اندازه موجب برجسته‌سازی شعر او شده است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، وحشی، فرهاد و شیرین، تکرار و تداعی

³ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن Masoudpakdel@yahoo.com

⁴ استاد دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

مثنوی فرهاد و شیرین از بهترین و رایجترین یادبودهای وحشی است، که در زمان خود او نیز دست بدست میگشته و دهان بدهان بازگو میشده است. «این مثنوی به سبب لبریز گشتن پیمانۀ عمر وحشی به پایان نمیرسد. وحشی 1070 بیت از آن را سروده است. وصال شیرازی که درغش آمد این داستان دلنشین نیمگفته بماند در دنباله آن خوش نغمه‌سرایی آغاز کرد و با افزودن 1251 بیت آن را بپایان رسانیده است. شاعری دیگر به نام صابر بعد از وصال 304 بیت بر این منظومه افزود.» (تاریخ ادبیات در ایران، 768)

اگر در ترفندهای بدیعی دقت کنیم، درمی‌یابیم که اکثر آنها بر اساس اصول تداعی معانی استوارند. اما تداعی معانی چیست؟ «میدانیم که هر عنصری نفسانی که به قسمت روشن وجدان بازگردد میل دارد حالات نفسانی را، که خود جزء آنها بوده، در آنجا احیا کند. این ویژگی تداعی معانی نامیده میشود. مثل پیری که جوانی را به یاد می‌آورد و قامت بلند زیبا که سرو را.» (دیدگاه زیبایی‌شناسی، 20) استفاده فراوان از تکرار یکی از بارزترین ویژگیهای اشعار وحشی بافقی در منظومۀ فرهاد و شیرین است. دلبستگی و التزام وحشی به این آرایه تا بدانجاست که میتوان تکرار را مهمترین خصیصۀ جداکننده سبک شعری او از سایر شعرا دانست. در این مقاله به بررسی تکرار و تداعی در 1070 بیت نخستین منظومۀ فرهاد و شیرین که سروده وحشی بافقی است پرداخته شده است؛ تا نشان داده شود که وحشی برای اعتلای زبان شعری خود تا چه اندازه از این شگرد ادبی بهره برده است.

تکرار در شعر وحشی

تکرار واژه در شعر وحشی بسامد والایی دارد. بدانگونه که این نوع از تکرار در تمامی صفحات منظومۀ فرهاد و شیرین دیده میشود. از اینرو نیازی به آوردن شاهد نیست و در نمونه‌هایی که برای انواع دیگر تکرار و تداعی در این مقال آورده میشود، تکرار واژه نیز مشهود است. اما نوع دیگر تکرار که گویا وحشی در استفاده از آن تعمد داشته، التزام واژه است. التزام واژه چنانست که یک واژه را در چند بیت متوالی تکرار کنند. اگرچه در شعر شاعران دیگر نیز التزام دیده میشود، اما فراوانی این کاربرد در منظومۀ فرهاد و شیرین بسیار محسوس است.

در آغاز این منظومه، تکرار واژه دل در همنشینی با واژه‌هایی چون سوز، شعله، آتش، دود، داغ و چراغ براعت استهلال‌گونه‌ای از حال روز شاعر و محتوای داستان سرشار از سوز و گداز او دارد. تکرار آگاهانه دل و شبکه‌مراعات نظیری که از واژه‌های ذکر شده در بالا بدست داده است، سبب میشود که خواننده آگاه دریابد که با عشقی جانسوز که داغ و فراق‌هایی پی در پی دارد، روبروست و مشتاقانه از لابلای سطور پایان ماجرا را بیابد. شاعر در بیانی غیر متعارف از خداوند سینه‌ای آتش‌افروز، دلی پرسوز، درونی

درد پرورد و کلامی آتشین طلب میکنند. در این بیتها همحروفی صامتهای (س،ش،د) بر زیبایی شعر افزوده است.

الهی سینه‌ای ده آتش افروز هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست دلم پر شعله گردان، سینه پر دود کرامت کن درونی درد پرورد دلم را داغ عشقی بر جبین نه سخن کز سوز دل تابی ندارد دلی افسرده دارم سخت بی نور بده گرمی دل افسرده ام را	در آن سینه دلی وان دل همه سوز دل افسرده غیر از آب و گل نیست زبانم کن به گفتن آتش آلود دلی دروی درون درد و برون درد ... زبانم را بیانی آتشیین ده چکد گر آب از آن آبی ندارد چراغی زو بغایت روشنی دور فرروزان کن چراغ مرده ام را (دیوان وحشی، 1379: ص 355)
--	---

پس از این بیتها در ستایش پروردگار لب به سخن می‌گشاید و هنرمندانه از معنی لغوی دو واژه «شیرین» و «شکر» بهره می‌جوید. و با همنشینی آنها با واژه‌هایی چون حلاوت و شهد افزون بر تناسب دلنشینی که می‌آفریند، ذهن خواننده را برای شناخت شخصیت‌های داستان - شیرین و شکر - آماده می‌سازد و در ادامه با آوردن نام عاشقانی چون، مجنون و فرهاد که تداعی کننده شیرین و شکر هستند، خواننده را به طور غیرمستقیم با این شخصیتها و حوادثی که در انتظار آنهاست آشنا می‌سازد. که سبب التذاذ می‌گردد.

بنام چاشنی بخش زبانها شکرپاش زبانهای شکرریز به شهدی داده خوبان را شکرخند یکی را ساخت شیرین کار و طنّاز یکی را تیشه ای بر سر فرستاد یکی را کرد مجنون مشوّش	حلاوت سنج معنی در بیانها به شیرین نکته های حالت انگیز که دل با دل تواند داد پیوند... که شیرینی تو شیرین ناز کن ناز که جان میکن که فرهادی تو فرهاد به لیلی داد زنجیرش که میکش (355)
--	--

همحروفی در این ابیات بوضوح نمایان است. وحشی هر جا واژه‌های شیرین و شکر را با هم آورده است، هنرمندانه با افزودن واژه‌هایی دیگر واج «ش» را تکرار کرده است. این تکرار زیبا و آگاهانه سبب التذاذ و افزایش خوش‌آهنگی شعر میشود. اینک نمونه‌ای دیگر:

نگار نوش لب، ماه شکرخند به شیرین نکته‌های شکر آمیز	عبارت را به شکر داد پیوند بقدر وسع هر یک شد شکرریز (386)
---	--

التزام واژه‌های «سخن» و «خموشی»

بدون تردید یکی از روشهای برجسته‌سازی یک مطلب، تکرار است. وحشی با تکرار این واژه و تشبیه آن به چیزهایی قیمتی و تکرار مشابه، ارزش و جایگاه والای آن را نموده است. سخن را صیقلی دهنده آینه روح و کلید درهای پیروزی میدانند و آن را به گنج و دُر تشبیه میکنند.

سخن صیقل‌گر مرآت روح است	سخن گنج است و دل گنجور این گنج
سخن گنج است و دل گنجور این گنج	سخن در کفه ریزد آنقدر دُر
سخن خوردست آب زندگانی	سخن گر طی نکردی شقه عیب
سخن طغراسست منشور قدم را	سخن را با سخن گفت و شنود است
سخن را رشته زان چرخ است رشته	

سخن مفتح ابواب فتوح است
وز او میزان عقل و جان گهرسنج...
که چون خالی شود عالم کند پُر...
نمردست و نمیرد جاودانی...
کجا هستی برآوردی سر از جیب
معلم شد سخن لوح و قلم را...
نمود بود و بود بی نمود است
که آمد پره اش بال فرشته

(365)

در این بیتها آرایه اشتقاق در (مفتاح، فتوح) و (گنجور، گنج) تکرار واژه (گنج) جناس تام (رشته، رشته) جناس محرف (دُر، پُر) جناس لاحق (عیب، جیب) تضاد (خالی و پُر) تناسب (طغرا، منشور، معلم، لوح و قلم) عکس (نمود بود، بود بی نمود) و ماجرای آب حیات و عمر جاویدان یافتن در بیت چهارم که همه در حوزه های تکرار و تداعی می‌کنند، بر زیباییهای بیتها افزوده است. وحشی در ادامه همین مطلب به ستایش خموشی - که با سخن تضاد دارد - می‌پردازد. با تکرار واژه خموشی، آن را پرده پوش راز میدانند و بر سخن غماز ترجیح میدهد. خموشی را امانتدار، پوشاننده صد عیب، نگهبان جان و پاسبان اهل راز میدانند.

خموشی پرده پوش راز باشد	نه مانند سخن غماز باشد
چو دل را محرم اسرار کردند	خموشی را امانتدار کردند
برآنکس کز هنر یکسو نشسته	خموشی رخنه صد عیب بسته
خموشی بر سخن گر در نبستی	ز آسیب زبان یکسر نرستی...
خموشی پاسبان اهل راز است	از او کبک ایمن از آشوب باز است

(367)

در ادامه ستایش خموشی برای ملموس نمودن مطلب به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازد که به جهت تکرار و تداعی قابل تأمل است. چرا که وحشی به یکباره پا به دنیای پرندگان مینهد و زیبایی هرچه تامتر به

مزایای خموشی در این عالم میپردازد. کبک کوهساری را بدان سبب طعمه باز شکاری میداند که خموشی را به یکسو نهاده و لب به سخن گشوده است. طوطی و بلبل را بسبب سخن‌پردازی گرفتار قفس میبیند که اگر همانند بوتیمار سر به زیر میانداختند و خموشی میگزیدند از رنج قفس در امان بودند.

نشد خاموش کبک کوهساری	از آن شد طعمه باز شکاری
اگر طوطی زبان میبست در کام	نه خود را در قفس دیدی نه در دام
نه بلبل در قفس باشد ز صیاد	که از فریاد خود باشد بفریاد
اگر رنج قفس در خواب دیدی	چو بوتیمار سر در پر کشیدی

(367)

التزام واژه‌های «پرده» و «فلان»

دلبستگی وحشی به التزام واژه در مواردی تا بدانجاست که گویا نمیتواند براحتی از آن واژه بگذرد. با توجه به آنکه سبک‌شناسی مسأله بسامدهاست و التزام واژه در شعر وحشی فراوانی زیادی دارد. بدون تردید یکی از خصیصه‌های شعر وحشی که از نظر سبک‌شناسی ارزش واکاوی دارد، همین مطلب است.

ز هر پرده که از ته کردیش باز	نهفتی صد هزاران چهره راز
کشیدی پرده‌هایی بر چه و چون	که از پرده نیفتد راز بیرون
ز هر پرده که بستی یا گشادی	دو صد راز درون بیرون نهادی
اگر بیرون پرده ور درون است	بتو از تو خرد را رهنمون است

(357)

دو بار تضاد «بیرون و درون» و یک بار تضاد (بستی و گشادی) و جناس تام در واژه «پرده» جناس واژه‌های قافیه در بیت نخست و ردیف در بیت آخر خود شواهدی از تکرار و تداعی هستند.

فلان روز این طرف فرمود آهنگ	فرود آمد ز گلگون در فلان سنگ
فلان جا ایستاد و سوی من دید	فلان نقش فلان سنگم پسندید
فلان جا ماند گلگون از تک و پو	به گردن بردم او را تا فلان سو

تکرار نشان دهنده کثرت و تأکید

(370)

«گاه تکرار لفظ میتواند نشان دهنده طبیعی عواطف از قبیل تعدد یا کثرت یا شدت باشد. اهمیت و زیبایی این نوع تکرار در رابطه طبیعی میان لفظ و معنای آنهاست؛ زیرا هرچیز طبیعی مطلوبتر از تصنعی است و روح انسان با پدیده‌های طبیعی احساس انس و صمیمت بیشتری میکند، از طرفی شاعران بر آن نیستند که خبری بدهند بلکه برآنند که آن را نشان بدهند و مسلم است که تکرار نشان دهنده کثرت و

شدت، پدیده‌ها را بصورت طبیعی یعنی شاعرانه‌تر و رساتر و زیباتر نشان می‌دهد.» (بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، 1379: 24) وحشی بافقی برای انتقال مقاصد خود از این تکرار بخوبی بهره برده است.

بت چابک عنان از باده سرمست از این صحرا به آن صحرا دواندی همین میل است اگر دانی همین میل سر این رشته‌های پیچ در پیچ خواص عشق بسیار است بسیار یکی بحر است عشق بی کرانه اگر مرغابیی اینجا مزن پر یکی خیل است عشق عافیت سوز فراغ بال اگر داری غنیمت	نگاهش مست و چشمش مست و خود مست از این پشته به آن پشته جهانندی (386) جنیبت در جنیبت، خیل در خیل همین میل است و باقی هیچ در هیچ (368) جهان را عشق در کار است در کار (371) در او آتش زبانه در زبانه در این آتش سمندر شو سمندر هجومش در ترقی روز در روز ازین لشکر هزیمت کن هزیمت (370)
---	--

تکرار مشابه به

این نوع از تکرار که در شعر شاعران دیگر حتی نظامی گنجوی که «تکرار با بسامدی چشمگیر از ویژگیهای غیرقابل انکار شعر اوست و به یاری آن بر غنای موسیقی شعر خود افزوده است و در لقای هرچه بهتر و بیشتر معنی از آن بهره برده است بگونه‌ای که هم در لفظ هم در محتوا و هم در مضمون شعر او تکرار دیده میشود» (تکرار و تداعی ویژگی سبکی نظامی، 1392: 380) کاربرد کمی دارد. «وحشی در سرودن فرهاد و شیرین توجهی بسیار به خسرو و شیرین نظامی داشته و چنان در آن دریای پر گوهر شناور بوده که بسیاری از واژه‌ها و ترکیبها و اصطلاحها و پاره‌ای از نیم‌بیت‌های آن را بدون توجه در میان شعرهای خویش آورده است (دیوان وحشی، 1348: 122) ولی این نوع از تکرار در شعر وحشی بسامد بالایی دارد و بنوعی از ابتکارات اوست.

زبان‌دان رموز کیمیا کیست سخن در کیمیای جسم و جانست بیا زین کیمیا زر کن مست را مراد از کیمیا تأثیر عشقست براین اکسیر اگر خود را زند خاک اگر زین کیمیا بویی برد سنگ	که گویم حل و عقد کیمیا چیست که گر خود کیمیایی هست آنست غنی گردان وجود مفلست را که اکسیر وجود اکسیر عشقست طلایی گردد از هر تیرگی پاک عیار سنگ را باشد ز زر ننگ (370)
--	---

در این بیت‌ها شاعر عشق را به کیمیا یا اکسیر تشبیه میکند و با تکرار مشابه به، و بکار بردن آنها بجای واژه عشق تشابه را به مرحله یکسانی میرساند و عشق را نه مانند کیمیا، بلکه خود کیمیا میداند. و این

باور را با آرایه تکرار به خواننده انتقال میدهد. با توجه به آنکه «کلمه استعاره در اصل به معنی عاریت خواستن و بعاریت گرفتن است و عبارت است از آنکه، یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کنیم» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، 1373: 250) کیمیا و اکسیر در همه بیتها - بجز بیت چهارم - استعاره از عشق هستند. اما میدانیم که «استعاره را میتوان از تشبیه بیرون آورد، بدین معنی که از جمله تشبیهی، مشبه و وجه شبه و ادات تشبیه را حذف کنیم بنحوی که فقط مشبه به باقی بماند. به این مشبه به استعاره میگویند. پس استعاره هم گشتاری از جمله تشبیهی است و به اصطلاح ژرف ساخت هر استعاره‌ای، یک جمله تشبیهی است». (بیان، 1372: 141)

تکرار واژه‌های نظامی و جنگی

اگرچه محتوای عاشقانه این داستان را مجالی برای خودنمایی جنگ و ابزار جنگی نیست، اما وحشی در اندک بهره‌ای که از این ابزار برده؛ باز هم مطلب را به آرایه تکرار و تداعی زینت داده است. بدینگونه که چون شیرین از زبان جاسوسان خبر یافت که خسرو با شکر پیمان بسته است. از آن یار هوس‌کوش پیمان‌شکن غیرتش بجوش می‌آید و اشک خونین بر رخ جاری می‌سازد. نهال عشق خسرو بگونه‌ای در دل او ریشه دوانده بود که از بیخ‌کنندش بسیار مشکل مینمود. از طرفی اهل حرم گستاخ‌وار به او نیش و کنایه میزدند. زخم‌زبان آنها چنانش آزرده خاطر میکرد که:

جدایی را بهانه ساز میکرد	به هر حرفی عتاب آغاز میکرد
زبانش زخم خنجر داشت در زیر	چه خنجر، زخم زهرآلود شمشیر
کسی کالوده زخمیست جاننش	همیشه زهر بارد از زبانش

(375)

تکرار اصطلاحات نجومی

در این بیتها اصطلاحات نجومی بدلیل تناسبی که دارند، به ذهن شاعر تداعی شده‌اند. وحشی بافقی دانش نجومی زیادی داشته و از این دانش برای مضمون پردازی هنرمندانه بهره برده است. در این بیتها که هیأتی کامل از تصاویر نجومی ارائه شده، هنر شاعری وی نمود واقعی یافته است. همراه ساختن عطارد با لوح، زهره و ناهید با ساز و بزم، خورشید با کاخ چهارمین که همانا آسمان چهارم است، مریخ و بهرام با جهانگیری، تسخیر، جنگی، تیغ، کفن و خون و زحل با پیر راهب، علاوه بر نمود دانش نجومی شاعر، تناسب بسیار زیبایی را بوجود آورده، که خود نتیجه تداعی است. این تداعیها برای خواننده‌ای که از ارتباط آنها آگاهی دارد سبب التذاد و اعجاب است.

عطارد لوح خود آورد پیشش	که اینم هست کن نعلین خویشش
چو در بزم سوم آوازه انداخت	بچادر زهره ساز خود نهان ساخت
بکاخ چارمین جا ساخت بر صدر	نهان شد خور ز شرم آن مه بدر

بی‌یک حمله که آورد آن جهانگیر
شدهش بهرام با تیغ و کفن پیش
گذر بر دار شرع مشتری کرد
که بشکن آلت ناهید چنگی
وز آنجا بر در دیر زحل تافت

دژ مریخ را فرمود تسخیر
که کردم توبه از خون کردن خویش
به احکام خود او را رهبری کرد
ز خون شو مانع مریخ جنگی
چو او را پیر راهب دید نشناخت

(363)

در ابیات برگزیده شده تشبیه، تشخیص، اطناب، واج‌آرایی و ایهام تناسب نیز حلقه‌هایی هستند که این عبارات را بهم می‌پیوندند و بر زیبایی و خیال‌انگیزی آنها می‌افزایند. نمونه دیگر این تکرار و تداعی را در صفحه 362 فرهاد و شیرین میتوان یافت.

تکرار نحوی و موازنه

نوعی دیگر از تکرار در منظومه فرهاد و شیرین، تکرار الگوی نحوی است. بدانگونه که تمام ارکان نحوی دو مصراع با هم قرینه میشوند. البته این نوع از تکرار در قیاس با انواع دیگر بسامد زیادی ندارد. «در تکرار الگوی نحوی چون ویژگیهای نحوی بخش یا مصراع دوم، اولی را تداعی میکند ذهن از این دریافت لذت میبرد. تکرار نحوی قرینه‌سازی نحوی است و مانند هر قرینه‌سازی دیگر زیبا. تکرار الگوی نحوی معمولاً با موازنه کامل یا ناقص همراه است، لذا با زیباییهای موازنه نیز همراه است. از طرفی تکرار نحوی و موازنه معمولاً در مواردی می‌آید که نیاز به تأکید بر نکته‌ای باشد. به عبارت دیگر بصورت طبیعی می‌آید.» (بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، 1379: 57 و 58)

دواند گلشنی را تا به گلشن
دواند گلخنی را تا به گلخن

(368)

در این بیت هم تکرار نحوی و هم موازنه کامل وجود دارد.

فعل	مفعول	حرف ربط	متمم
رساند	گلشنی را	تا	به گلشن
دواند	گلخنی را	تا	به گلخن

مثالی دیگر:

ز سویی حسن در زور آزمایی
از آن جانب اشارتها که پیش‌آی
از آنسو تیغ ناز اندر کف بیم

ز سویی عشق در زنجیرخایی
وز اینسو خاکساریها که کو پای
وز اینجانب سر اندر دست تسلیم

(388)

تداعی بر پایه تناسب

یکی از انواع تداعی، تناسب است. «تناسب از مهمترین عوامل در تشکّل و استحکام فرم درونی شعر است و دقت در آن منجر به بحثهای دقیق سبک‌شناسی میشود (نگاهی تازه به بدیع، 1372: 88)» هر نوع تناسب و قرینه‌سازی میان اجزاء پراکنده وحدتی پدید می‌آورد که اداراک مجموع اجزا را سریعتر و آسانتر میکند و همین نکته خود سبب احساس آسایش و لذت میشود» (وزن شعر، 1337: 5) در مثنوی فرهاد و شیرین از این آرایه ادبی فراوان استفاده شده است. وحشی بافتی در راز و نیازش با خداوند با بکار بردن واژه‌هایی چون کعبه، بت، کنشت، صنم، زنار، ناقوس، صلیب، دیر، کیش، شهادت، ماسوا، خدا و رسول هاشمی رندانه کیش و آیین خود را - که همان توحید و پایبندی به سنت پیامبر اسلام است - نشان میدهد و بر هر آنچه جز آن خط بطلان میکشد.

دل چون کعبه را بتخانه مپسند کنشتی پر صنم شد دل صد افسوس هوایت شد هوس زنار ما را بت و زنار این کیشیست باطل زبان مزدور ذکر تست، زشتست فکن سنگی به ناقوسش که تن زن به تاراج کنشت ما برون تاز نه در بگذار و نه دیوار این دیر ز ما درکش لباس بت پرسستی اشارت کن که انگشت ارادت بما تعلیم نفس ماسوا کن شهادت غیر نفی ماسوا نیست به این خلوت کسی کو محرمی یافت	حریم تست با بیگانه مپسند درو بامش پر از زنار و ناقوس از این زنار و بت بازآر ما را بت ما بشکن و زنار بگسل که خدمتکار ناقوس کنشست وگر بد جنبید او را بر دهن زن صلیب هستی ما سرنگون ساز بسوزان هرچه پیش آید درو غیر هم این را سوز و هم زنار هستی برآریم از پی عرض شهادت شهادت ورد سر تا پای ما کن ز بعد لای نفی الّا خدا نیست به تلقین رسول هاشمی یافت (359)
---	--

در این ابیات بجز شبکه زیبا و هنری تناسب، ویژگی دیگر مورد بحث یعنی تکرار و اطناب نیز کاملاً مشهود است.

«وحشی در جهان عشق و شیدایی و سوز و گداز و دل‌باختگی و مهرورزی مردی یگانه و دل‌باخته‌ای بیمانند است. بیگمان اگر این عشق آتشین و سوزان در نهاد او زبانه نمیکشد و در اندرون خسته‌اش این آتش نهانی و خدایی کوره‌وار نمیتابد، اینهمه سخنان سوزناک و آتشین و سروده‌های جانگداز و دردناک در دیوان او پدید نمی‌آید. راز سوزندگی و آتشباری سخنان وحشی جز این نیست که آن سخنان از دلی دردمند و سینه‌ای آتش‌افروز برخاسته است.» (دیوان وحشی، 1348: 54) در بیت‌های ذیل تناسبی که از

تکرار واژه‌های آتش، شرار، دود، دوزخ، زبانه، برق، درخش، شمع پدید آمده و همراه ساختن آن با تکرار واژه گریه، حال و روز شاعر دلسوخته و رنج کشیده و قهرمان هجران دیده‌اش فرهاد را به تصویر میکشد. کسی کو گریه بر خود کن شب و روز / ولی آن گریه را سودی نباشد / شراری باید از تو در میانه / بدیها در خودی خس پوش داریم / درخشی شمع راه ما کن از خود / تو خود ما را شو و ما را کن از خود (358)

تداعی تضاد

تضاد یکی از ابزارهای تداعی است. کشف تقابل یا تضادی که در مفاهیم ایجاد شود، شادی‌آفرین است. کاربرد این صنعت در شعر وحشی فراوان است. بجرأت میتوان گفت در تمام صفحات مثنوی فرهاد و شیرین تضاد واژه یافت میشود. نمونه زیباتر و مهمتر تضاد، یعنی تضاد جمله نیز در این مثنوی پرتکرار است که تنها به ذکر دو نمونه بسنده میکنیم.

ز سویی حسن در زورآزمایی / از آنجانب اشارتها که پیش آی / از آنسو تیغ ناز اندر کف بیم / وز اینجانب سر اندر دست تسلیم (388)

همیشه کار جورت امتحان باد / اگر بر سر زنی تیغ ستیزم / مرا آزار کن تا میتوانی / دل و جان کردم از فولاد آن روز / بتابان کوره ای در امتحانم / دلم را تاب و جانم را توان باد / مبادا قوت پای گریزم / وفاداری ببین و سخت جانی / که برق این امیدم شد درون سوز / که تا بینی چه فولادیسست جانم (389)

هر دو نمونه از «گفتار اندر دلربایی شیرین از فرهاد مسکین و گفت و شنید آن دو بطریق راز و نیاز و در پرده راز» برگزیده شده‌اند. در این ابیات دلرباییهای شیرین و عشق آتشین فرهاد در مقابل هم قرار گرفته‌اند و با این تقابل، مفهوم به روشنی و زیبایی نشان داده شده است. نکته جالب و قابل توجه این است که شاعر یک مضمون واحد را در چند بیت تکرار میکند و با تصویرسازیهای بدیع به آن گیرایی و جذابیت میبخشد. شیرین که بیوفاییهای خسرو او را سخت اندوهگین کرده، عاشق نو را از این عشق بر حذر میدارد و میگوید: کسی که در این وادی پا مینهد باید دلی از آهن و جانی از سنگ داشته باشد و اگر صدها آزار از ما ببیند باز هم وفادار بماند. وحشی بافقی برای نشان دادن وفاداری و استواری فرهاد در عشق این

ابیات را میسراید، که با بهره‌گیری از تضاد جمله عشق پاک فرهاد سینه‌چاک را بسیار زیبا و گویا بتصویر میکشد.

مناظره (سؤال و جواب)

سؤال و جواب گونه‌ای از تداعی بر اساس تناسب است. در این مناظره پرسشگر شیرین است و هدف از سنجیدن میزان عشق فرهاد. منطق حاکم در این مناظره منطق عشق است. «در سؤال و جواب پاسخ باید بدیع باشد و غیرمنتظره و معمولاً رندانه» (بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، 1379: 173)

بگفت این عشقبازان خود کیانند؟	بگفتا سخت قومی مهربانند
بگفتا: تا کی است آن مهربانی؟	بگفتا: هست تا گردند فانی
بگفتا: چون فنا گردند عشاق؟	بگفتش: همچنان باشند مشتاق
بگفتا: نخل مشتاقی دهد بار؟	بگفت: آری ولی حرمان بسیاری

(390)

فرهاد از عشقی سخن میگوید که به مرز تقدس رسیده است. عشقی پاک، همانند عشقی که از زبان عارفان بزرگ و بندگان خاص خدا بیان شده است. عشقی که رضای معشوق را میطلبد، حتی اگر فنای عاشق را در پی داشته باشد. عشقی که انسان را از خود میرهاند و حصار خودپرستی را میکشند.

بگفت از عشقبازی چیست مقصود؟	بگفتا: رستگی از بود و نابود
بگفتش: میتوان با دوست پیوست؟	بگفت: آری، اگر از خود توان رست
بگفتش: وصل به یا هجر از دوست؟	بگفتا: هرچه میل خاطر اوست

(390)

«ایجازی که در این سؤال و جوابهاست از یک طرف و شور و عشقی که در پاسخهای فرهاد موج میزند از طرف دیگر، یکنواختی و تکراری بودن گفتگوها را پوشانده است. علاوه بر تکرار منظم «بگفتش و بگفتا»، تکرار مضمون این ابیات نیز قابل توجه است که عشقی پاک و عاشقی پاکباز را توصیف مینماید. حاضر جوابیهای فرهاد عاشق، زیرکانه است چنانکه شیرین را شگفت زده میکند.» (تکرار و تداعی ویژگی سبکی نظامی، 371)

توصیف

توصیفهای وحشی بافقی بسیار هنرمندانه هستند. این ویژگی در منظومه فرهاد و شیرین که محتوایی عاشقانه دارد، بیشتر نمایان است. در مواردی که فرصتی بدست آورده تا به توصیف طبیعت زیبا و پر از گل و گیاه بپردازد، داد سخن داده است. «یکی از راههای رایج پروردن مطالب، که هم در علوم و فنون بکار می‌رود هم در نوشته‌های داستانی و شعر و هم در گزارش خبری و سفرنامه، توصیف است.» (نگارش و ویرایش، 88) شیرین پس از بیوفاییهای خسرو، بوی بیوفایی را در هوای خانه و کاشانه نیز

میشود. آنجا را شایستهٔ محبت و عشق‌ورزی و حتی زندگی نمیداند و میگوید بیچاره بلبل و تذروی که اینجا با گل و سروی خو میگیرند. از این رو به خدمتکارانش چنین میگوید:

غزالی هر طرف بر سبزه خفته	یکی نزهتگهی خواهم شکفته
بساط سبزه‌ها نگسسته از هم	نم سرچشمه‌ها پیوسته با نم
گلش خوشرنگ و مرغانش خوش‌آهنگ	صفیر مرغکان بر هر سر سنگ
بپوید و رضای من بجوید	چنین جایی برای من بجوید

(376)

آرایه‌های تکرار، تناسب، همحرفی و ایجاز نیز به زیبایی این توصیف افزوده‌اند. خدمتکاران شیرین که برای یافتن چنین جایی بسرعت میتازند و از هر کس و هر چیزی سراغی میگیرند، سرانجام به دشتی زیبا میرسند که وحشی بافقی بر خلاف توصیف پیشین شیوهٔ اطناب را پی میگیرد و هنرمندانه به توصیف آن دشت میپردازد:

صفای نوحطان با سبزه زارش	صفای وقت وقف چشمه‌سارش
هوایش اعتدال جان گرفته	نم از سرچشمهٔ حیوان گرفته
ز کس گر سایه بر خاکش فتادی	ز جا جستی و بر پای ایستادی
اگر مرغی به شاخش آرمیدی	گشادی سایه‌اش بال و پریدی
گلش چون گلرخان پروردهٔ ناز	نوای بلبلانش عشق پرداز
تو گفستی حسن خیزد از فضایش	فتوح عشق ریزد از هوایش...

(377)

این توصیف زیبا که شمار ابیاتش به بیست میرسد، با این بیت خاتمه مییابد که:

اگر شیرین در او بزمی نهد نو	دگر یادش نیاید بزم خسرو
-----------------------------	-------------------------

(همان)

توصیف یکی از ویژگیهای پر تکرار منظومهٔ فرهاد و شیرین است که خود سرشار از انواع تکرارها و تداعیها نیز هست. کاربرد این تکرارها و تداعیها در شعر وحشی با آرایه‌های دیگر بر لطف و زیبایی سخن افزوده است. در این توصیف بیشتر تداعیها بر اساس تشبیه، تناسب و اغراق هستند. شاعر زیبایی طبیعت را با ذکر جزئیات وصف میکند. زبان توصیف آنقدر جاندار است که آن طبیعت زیبا را در ذهن خواننده مجسم میسازد. بگونه‌ای که رنگارنگی طبیعت را میبیند و بوی خوش گلها را استشمام میکند. تکرار یک مضمون واحد با تعبیرات و توصیفات گوناگون، نشان میدهد که وحشی از زوایای مختلف به یک مسأله مینگرد. همین امر سبب میشود که مطلب بهتر در ذهن خواننده جای گیرد و تأثیرگذاری آن بیشتر باشد.

نتیجه‌گیری

بنظر میرسد وحشی بافقی در منظومه فرهاد و شیرین «با بهره‌گیری از زبان تصویری، تنها روایتگر نیست بلکه نمایشگری توانا و هنرمند است و میان واژه‌های شعر او پیوندهای گوناگون لفظی و معنوی پیدا و پنهان برقرار است. این تعدد شبکه‌های ارتباطی، استحکام و انسجامی خاص به شعر او بخشیده است. تکرار و تداعی با بسامد چشمگیر از عوامل مهم و غیرقابل انکار این انسجام، تصویرآفرینی و آهنگین نمودن کلام او هستند». (تکرار و تداعی ویژگی سبکی نظامی، 1392: 380) با توجه به آنکه سبک‌شناسی مسئله بسامدهاست تنوع و فراوانی انواع تکرارها و تداعیها نشان میدهد که تداعی و تکرار از ویژگیهای برجسته سبکی در شعر وحشی بشمار می‌آیند. سخن‌سرایان نامی بیشماری در زمینه عشق داد سخن داده‌اند، اما از زبان و قلم هر که می‌شنویم و می‌خوانیم، نامکرر است و تأثیرگذار. وحشی را که از این سروده عاشقانه «غرض عشق است و شرح نسبت عشق» و میگوید: «منم فرهاد و شیرین آن شکرخند» دلی سوخته بود و زبانی آتشین. از این رو دل‌بستگی او به آرایه‌ها به قصد آرایش کلام نبوده، بلکه بقصد القای هرچه بهتر و بیشتر معنی از آن بهره برده است.

منابع

- 1- بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار، تقی، (1379)، تهران، انتشارات دوستان.
- 2- بیان، شمیسا، سیروس، (1372)، تهران، انتشارات فردوس.
- 3- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌ا...، (1378)، انتشارات فردوس.
- 4- درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات، عبادیان، محمود، (1368)، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- 5- دیوان وحشی بافقی، تهران، آذران (نخعی)، حسین، (1348)، انتشارات امیرکبیر.
- 6- دیوان وحشی بافقی، سیدان، محمد، (1379)، تهران، انتشارات طلایه.
- 7- زیبایی‌شناسی سخن پارسی (بدیع)، کزازی، جلال‌الدین، (1374)، تهران، نشر مرکز.
- 8- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، (1373)، قم، مؤسسه نشر هما.
- 9- مقاله تکرار و تداعی ویژگی سبکی نظامی در منظومه خسرو و شیرین، مشهدی، محمدمیر و زهرا طاهری، (1392)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، سال ششم، تابستان 92، صص 363-381.
- 10- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (1379)، تهران، انتشارات آگاه.
- 11- نگارش و ویرایش، سمیعی، احمد، (1379)، تهران، سمت.
- 12- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، (1372)، تهران، انتشارات فردوس.
- 13- وزن شعر، خانلری، پرویزناتل، (1337)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

